



۲۰۱۵/۰۵/۲۲



عبدالله نجات

## مترسک دیورند لاین گم کردن رد پا، مکثی برمانور و نگرشهای سلبی بعد از سپتامبر

### ادامه «قبایل در مسیر بازی بزرگ»

درباره فهم و درک موضع گیری پاکستان در برابر افغانستان نباید به مغالطه گرایید. دیدگاه ساده گرایانه و یک سوپه و بسیط کردن مناسبات پیچیده و تمکین به برخورد مزورانه به مسئله صرفاً دیورند در بازی سیاسی جاری سادگی و خود فریبی است. سیاست پاکستان در ماهیت خود در برابر افغانستان از همان ملاحظات دوران بریتانیا پیروی میکند. باتقسیم نیم قاره هند و تشکیل هندوستان و موضع گیری اعتماد به نفس آن کشور در قضایای بزرگ، دولت بریتانیا و سپس امریکا را که از موقف خصومت در برابر شوروی برخوردار داشتند وارد بازی های جدید کرد. باتشکیل دوکشور (هند و پاکستان)، فلسفه ملت - دولت سازی آنها با امریت و مدیریت بریتانیا و کشورهای استعماری با ظاهر متمدن و دیموکرات صفحه جدید در بازی های استعماری را رقم زد و در دایره کشورهای مشترک المنافع در گام نخست با بریتانیا و پس از جنگ جهانی با تعدیلاتی در صقبندي نوین، این کشور در دایره حمایت و جانبداری از سوی امریکا قرار گرفته و هم پیمان آن گردید.

در بازی های دوران جنگ سرد در نتیجه رقابت و دشمنی با هند پاکستان برای تقویت مواضع خود از اختلاف میان هند و چین از همکاری درازمدت و استراتژیک با چین بهره گرفت. با تجاوز شوروی به افغانستان آن کشور همکاری بیشتر مادی - تخنیک و سیاسی امریکا کشور های اروپایی، چین، جاپان و سایر کشور های مخالف تجاوز شوروی را جلب و به تجهیز استراتژیک و تقویت نیرو های امنیتی و ارتش آن کشور توفیق یافت. با سقوط شوروی و رفع نگرانی از جانب شمال غرب و سقوط حکومت حزب دیموکراتیک خلق که در اثر تضاد های درونی و اتنیک و تباری چند جانبه با پیوند های خارجی از هم پاشید پاکستان این فرصت را کمایی کرد تا رژیم دلخوا و حکومت طرفدار پاکستان را در افغانستان بوجود آورد که دیورند محلی برای ارباب نداشت بلکه سیطره نفوذ و حضور آن کشور را به آسیای میانه گسترش داده و رویای کنفدریشن کشور های اسلامی با محور رهبریت پاکستان اتومی را قابل تصور میدانست..

باید گفت که پاکستان بنا به دلایلی نه طرح حل دیورند را از لحاظ مکنونات سیاسی خود مناسب می بیند و نه مجاهدین و حتا طالبان به این رویکرد کنار می آیند. زیرا به رسمیت شناختن خط دیورند صلح و مفادی برای مناسبات منطقه - افغانستان و پاکستان و هند تضمین کرده نمیتواند. ممری را که پاکستان برای مداخله و ترفند در مناسبات با کشورهای همجوار دارند از دست میدهد و اساساترهای تضمین و حل آسیبها و مشکلات منطقه درگرو تصامیم و سازوکارهای بنیادی و ساختارمند از گونه دیگر نیست. پاکستان این چنینی وضع را برای استمرار پالیسی منطقی مرجح، مفیدتر و با اهمیت تر میدانند. زیرا دیورند شناسی ایجاب میکند که صلح و امنیت کشورهای منطقه از جمله دوکشور افغانستان و پاکستان و مردم دوسوی مرز را تضمین و تامین نماید که افغانستان در طرح این مسئله بر شرایط عادلانه و قابل اطمینان برای منطقه و رعایت حقوق مسلم مردم آنسوی خط تاکید خواهد کرد.

نگاه فرا دیورند با برد فرامنطقه بی پاکستان در صورت جا انداختن مسئله مرزی، برای داعیه «بزرگ» آنکشور، - طرح عمق استراتژیک - و دعوت و جهاد طالبان و القاعده چلنجه و حساسیت های ناخواسته ای ایجاد می کند. در ضمن پاکستان برای حقیقت آگاهی دارد که دیورندخواهی دست و پای مانورهای چند بعدی و طرح های کلان و ی را می بندد زیرا هم افغانستان و هم پشتونهای آنسوی دیورند بر حقوق خودتاکید خواهند کرد و پاکستان هم ملزم به مراعات آن خواهد بود بناءً تا قدرت ارتش محور است دولت پاکستان بر مبنای امیال تمامیت خواهی نظامی گران عمل خواهد کرد. با این ملاحظه که داعیه اسلامی کشمیر هم در دنیای سیاست های بین المللی قدسیت نخواهد داشت.

در فراز و فرود دوران مقاومت افغانستان مناسبات این کشور با امریکا اوچگیر و سازگارانه بود. با چهره های سیاسی - امنیتی فعالیت های هر دو سو در نقش های گاهی خشن و لجاج و گاهی هم با ظاهر آرام ولی متعهد به اهداف آن کشور ها حضور یافت. جنرال اختر عبدالرحمن - ترکی الفیصل بریژینسکی مشاور رییس جمهور امریکا - نامهای بسیار آشنای این زمان بودند و هر کدام نقش بسیار متباز و فعال و معطوف به هدفای مشترک داشتند. ریگس - و ویلیم کیسی روسای سی ای ای عقیده داشتند که با مذهب میتوانند کمونیزم را در هم شکنند. در نظر کیسی برای مقابله با شوروی عرصه کارزار نه در آزمایش راکتهای دور برد و یا میز مذاکرات و کنترول سلاح های استراتژیک بل میدین کش و کوب کشورهای جهان سوم قرار داشت.

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولۍ

نگرش استراتژی کلان ایالات متحده ایجاب می‌کند تا همچو شوروی آن زمان در مسئله شناسایی دیورند مانور گونه و پهلو دار عمل نماید. افغانستان را به پذیرفتن آن و اشتراک در خط همسویی با غرب ترغیب می نمود و قابل درک بود که ایالات متحده از مواضع پاکستان دفاع می‌کرد. پاکستان طرح دیورند را از جانب خود نابجا و ناصواب میدانست زیرا این مسئله در حقوق بجا مانده ویستفالیایی حل شده تلقی می‌شد. اصولاً این جانب افغانستان بود تا دعوی اش در این مسله را عرضه دارد. آسیب و فشار اوضاع متوجه افغانستان است زیرا این افغانستان است که در شناسایی پاکستان تردید کرد و خط دیورند را باطل اعلام کرد. در بحران جاری از مداخلات و زیاده خواهی پاکستان شکایت دارد نه پاکستان که در این رابطه هیچ ادعایی را نمی پذیرد. و قبایل را هم موضوع داخلی خود میدانند.

در قاموس دیپلماسی برتانی و آمریکا این افغانستان است که به لجاجت و "سرتمبگی" متهم است. موقعیت افغانستان بر آستانه استراتژیک آسیای مرکزی افغانستان را در بلا تکلیفی لاینحلی در میان قدرتهای بزرگ قرار داده و فشار دوجانبه بازیگران و سپس دشمنی پاکستان را بر وی تحمیل کرد. جیوپولیتیک حایل قبایل هم از آغاز تجویز خط دیورند تا امروز در موضع گیری های کلان برای تعبیر مداخله و بازی منطقی- مانورهای بریتانیا و سپس اتحادیه های منطقی غرب بهانه و مدلولی داشته باشد. پاکستان مناطق آن سوي خط را جزء از قلمرو خود میدانند و مسأله جایگاه استثنایی آن در نظام سیاسی آن کشور مورد داخلی و مربوط به آن کشور قلمداد میکند. حفظ و استمرار وضعیت جیوپولیتیک تحمیلی قبایل آزاد و گنگ ماندن دیورند برای رقابت ها و مسابقات منطقی ابر قدرتها و اردوگاه های شرق و غرب با اهمیت تر از حل و فصل معضل این پایگاه ماجراجویی ها تصور می‌شد.

اگر غرب در دوران مقاومت شرایط و امکانات خداداد جیوپولیتیک و جیواستراتژیک آن سوي خط دیورند را نمی داشت در آن صورت وقایع بگونه دیگر هم قابل تصور بود. این جیوپولیتیک و مکنونات نهفته آن باعث شد تا سوقیات و تجهیزیات جهاد افغانستان و مداخله بی دغدغه با خاطر آرام از همین میدان ها تمویل و تداوم یابد. آمریکا در افغانستان این مقابله را از خاک پاکستان و استفاده اعظمی از حریم پشتونخوا- قبایل، گرچه با تأنی آغاز ولی موفقانه به پیش برد. بيمورد نبود که آقای کیسی با تاریخ و خاطره های دره خیبر از نزدیک آشنا شد. مسئله کشمیر و دیورندلین به خصوص قبایل در تولد جدید - هند و پاکستان- با مولفه های قابل تفسیر به وارثین و چارچوب های جغرافیایی سیاسی مشخص انتقال یافت. با همه تفاوت هایکه در دو مسئله کشمیر و خط دیورند-قبایل موجود است بهم مرتبط، مصادیق و مدلول مشابه اند. زیرا پاکستان در هر دو قضیه طرف است (مدعی و مدعی علیه).

هارت - پکنی..و. ملتن بیردن. روسای سیا در پاکستان همکاری با آی اس آی برنامه های استخباراتی را پیش میبردند. این نخبگان امنیت ملی آمریکا در امور منطقه به خصوص استقامت شمال مغرب همکاری نزدیک با پاکستان داشتند. هدف های مشترک پاکستان و آمریکا نزدیکی متقابل را ایجاب می‌کرد و تا زمانیکه این ضرورت موجود بود همکاری داشتند. نگاه آمریکا پس از دهه ۹۰ م و ختم جنگ سرد با اثر پذیری از متحولهای جهانی نمی توانست با روایت های جنگ سرد به پیش رود نزدیکی با هند و جیوپولیتیک آسیب های افغانستان آمریکا را از سیاست های کهنه جنگ سرد پاکستان فاصله داد. اما پاکستان عقل محصور در جیواستراتژیک محصور خود را داشت که حدود همکاری ها با غرب را کاهش میداد. به زبان دیگر بار مسئولیت را میبایست خود بدوش کشد. در فضای نوین بعد از جنگ سرد و تحولات استراتژیک، حوادث از قید ضابطه های قبلی و مراودات قبلی فراتر رفتند. دولت پاکستان در پیامد دگرگونی های جهانی دورنما و پیامد تروریسم برخاسته از دامنش را با سنخ نگاه استراتژیک و امنیتی بازی برد - باخت در پیرامون ارزیابی و تنظیم کرد با آنکه میدانست که بازی های بزرگ یکی از خصوصیات اش این است که به ابدیت و قدسیت دوستی باور و الزام ندارد و آن هم ترتیبی که دست پرورده به حساب ارباب داعیه خودش را سر دهد!

ملاحظه می شود که پاکستان در نگاه به افغانستان از نیت دستیابی به «افغانستان دوست» که با مواضع اساسی آن کشور همسویی یابد روگردان نبوده و مناسبات افغانستان با هند را در چشم انداز کهنه دشمنی که در آن «دوست دشمن - دشمن» است هنوز حفظ کرده منافع آن کشور بر محور فرودستی افغانستان را دنبال خواهد کرد. مرگ جنرالان پاکستان که حلقه اصلی و تعیین کننده در تمامت خواهی و سیاست زیاده خواهی جنرال ضیاءالحق بود بایست برای کارگزاران و تصمیم گیران سیاست پاکستان درس عبرتی می‌شد. به این معنا که غرب در روابطش با کشور ها و سایر نهاد ها و منبع بر منافع خود حساب میکند و حساسی برای و لخرچی دیگران باز نمی کند. بازی بزرگ نوین در تازه آغاز تداعی گر خاطرات تلخ تاریخی هم بود که قدرت های بزرگ چگونه از کشورهای وابسته سودجویی می‌کردند. در برد و باخت کلان آن ها را به قربانی و حراج می‌گذاشتند. خطوط ملی بنام دولت -

د پانوی شمیره: له 2 تر 5

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

ملت ها نه از روی لطف و مهربانی و نه خروج دایمی از سرنوشت ملل بل در انطباق با ثروت و مکتب بجا مانده با اهداف استراتژیک بعدی بود. تعیین جغرافیای سیاسی دوران پسا استعمار در اکثر کشور های به استقلال رسیده با قدرت مادی و علمی کشورهای بزرگ برای حضور در بازار منافع فردا فضا سازی شده بود. گرچه دستاوردهای عقل مدرن دنیای مدرن و پیشرفته ای را برای صاحبانش به ارمغان آورد ولی شکر این تمدن برای ضعیفان سم آلود نیز بود.

خرد مدرن نه اخلاق را موعظه می کرد و نه به آن ایمان و دل بستگی داشت. فلسفه تلاش و الگوی مصرف در تولید مناسبات پیوسته بر نفع، لذت و سود تاکید داشت. این منافع طلبی مرزبانی را که مانع توسعه و دسترسی به امکانات باشد نمی پسندید. تاختم جنگ سرد و سقوط شوروی و به دنبال تشکیل کشورهای مستقل در آسیای میانه در نگرش های کلی و منطقوی غرب و بویژه امریکا التقاطی از آرمان گونگی و ریالیزم بمنصه عمل گذاشته شد. در تعریف منطقه و شرایط آن پس از تحولات سپتامبر ۲۰۰۱م، مواضع راهکارها و راهبردهای امریکا در قبال منطقه دستخوش تغییر و تفسیر جدید گردید زیرا اگر در دوران جنگ سرد افغانستان به حیث حایل و قبایل هم مانع استراتژیک در پیگیری مراقبت از شوروی مطمح نظر بودند پس از سقوط شوروی و حوادث 11 سپتامبر و حضور در افغانستان زیر چتر حمایه قرارداد روابط آسیای جنوبی و مرکزی و اشراف مستقیم بر هارتلند درچشمداشت ایالات متحده از آن جمله دورنما و راهکارهایی معمایی قبایل هم باید از نو تعریف میشد.

پژوهشگران سیاسی معتقد اند که درجیواستراتژی افغانستان امریکا حملات 11 سپتامبر ۲۰۰۱م را تبدیل به فرصتی برای پیشبرد منافع خود در منطقه کرد. این کشور با حضور خود در افغانستان و ایجاد روابط نزدیک با کشورهای منطقه موقعیت خود را برای پیشبرد اقتصادی و استراتژیک بیش از پیش تحکیم نمود. امریکا اکنون خود را در جایگاه مناسبی برای تعقیب اهداف خود در آسیای مرکزی و وزیر نظر قرارداد دشمنان استراتژیک بالقوه خود نظیر روسیه و چین قرار داده است. جاذبه اقتصادی و پتانسیل هند به عنوان وزنه تعادل در برابر چین در آینده برای امریکا افزایش یافته است. اما این مسئله موجب نمی شود که اهمیت فزاینده استراتژیک پاکستان از نظر امریکا نادیده انگاشته شود. (8) ویا امریکا بخاطر منافع هند دشمنی ناخواسته با چین را راه اندازی نماید زیرا چین امروزه برای امریکا همچو سایرین رقیب هست اما يك کشور بلاکي نیست. مروادات میان چین و امریکا از لحاظ مارکیتهنگ چنان عظیم است که منافع امریکا بخاطر این و آنکشور به آن پشت کرده نمی تواند.

طبیعیست که امریکا علاقه ندارد پاکستان را از دست بدهد و زیاده گوئی در این باره اتلاف وقت است. اما امریکا در دایره سیاست و پالیسی ها و موضعگیری های دوران قیل عمل نمیکند. امریکا همکاری استراتژیک با هند را در معنای تعویض مناسبات با پاکستان دنبال نمیکند. شاید جانب پاکستان از این رویکرد ایالات متحده ناراض باشد اما منافع امروزی امریکا و هم پاکستان ایجاب می کند تا در تعیین سیاست ها و استراتژی های منطقه ای با واقعیت ها کنار بیاید و فرصت ها را در مسیر تعامل منافع بکار گیرد. مناسبات با هر کشور بر محور منافع کیفی آن تعیین میگردد. در دگرگونی های منطقوی، مسئله دیورند و قبایل آزاد و هم مواضع پاکستان در ظهور تحولات و بحران موجود در جوار خط و در چلنج های موجود در دو کشور افغانستان و پاکستان مسایلی را در برابر امریکا قرار داده که فراتر از مسئله دیورند بوده و سیاسی کردن مسئله دیورند به حل چلنج ها کمک نمیکند. زیرا حضور امریکا دفع دهشت افگنی و عاملین آن و از آن مهم تر ایجاد رخنه و جایی پا در قلب آسیا و و اشراف و مدیریت روابط آسیای مرکزی و جنوبی و ارتقای نقش هند در این امتداد است.

جا انداختن مسئله خط دیورند در توازی سیاست های رقابت محور پاکستان در چارچوب منافع ملی امریکا همچو دوران جنگ سرد قابل توجیه نبوده، پرابلم های موجود را کشدار و حجیم تر میسازد بار چلنجهای ناخواسته را در جلو پای آن قرار میدهد. امریکا بخاطر حل خط دیورند در افغانستان حضور نیافته چه بسی که دیورندلاین (بخوان قبایل) هنوز نیاز بازی بحران باشد. هم چنان سایر کشورها هم ملزم نیستند بر این موضوع هزینه نمایند. منازعه دیورند مسئله حقوق بشری در ارزیابی غرب نیست. غرب قبایل را پناهگاه امن دشمنان امریکا میداند که پاکستان به همکاری با آنها متهم است.

پس از ۲۰۰۱م و حضور نیروهای امریکا در افغانستان دولت امریکا مصروف مبارزه با تروریسم و چلنج هایست که اعلام مواضع و همکاری پاکستان را در این روند الزامی میسازد. زیرا هم مسئله تروریسم و هم بحران جاری که پای امریکا و متحدینش را به افغانستان کشیده به ناف دکتورین و کارکردگی هایی گره خورده که پاکستان مبنای سیاست خارجی در منطقه و وزنه مناسبات با جهان قرار داده است. امریکا با این رویکرد پاکستان نمیتواند کنار بیاید زیرا پاکستان دگر ژاندارم مطلوبی برای منافع امریکا نیست. پاکستان مسئولیتش را در خشکانیدن ریشه های عوامل

د پانو شمیره: له 3 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

جنگ که امریکا را آماج قرار داده تعلل می ورزد. امریکا برتعلل و هدف بحران آفرینی پاکستان بر امتداد قبایل شاکلی و از روابط رو به رشد آن با چین هم نگران است.

عناصر و عوامل دخیل در آسیب شناسی وضعیت جاری با حل دیورند نا مربوط و فراتر از آن اند چه بسی که این حایل هنوز هم همچو گذشته نیاز تداوم بازی باشد. نیروهای ملی پاکستان باید نظام را از زیریوغ و چنبره اطاعت ارتش و الیگارشی متحد آن نجات دهد در غیر آن هزینه وضع موجود را ملت پاکستان خواهد پرداخت. در بی اعتنایی نیروهای ملی دموکراتیزه کردن نظام سیاسی آنکشور در فریبکاریهای ناسیونالیسم آشوبگر پاکستان ملوث و آسیب پذیر گردیده است.

پاکستان بازی دور جدید برای راه اندازی پروژه های توسعه ای از مراکز مالی جهانی طلب کمک کرد از مذاکرات پاکستان با وام دهندگان، بدون تردید این امر پدیدار گردیده که وام دهندگان بسیار علاقمند به اعطای کمک اقتصادی به پاکستان بوده اند. این همه التفات و توجه به پاکستان به عنوان پاداش ایفای نقش حیاتی در عملیات جهانی علیه تروریسم میباشد. هر چند از تاثیر سو جنگ افغانستان کاسته نشده اما از اقداماتی که در زمینه تجارت، تسهیلات باز پرداخت یا بخشودگی وام دهندگان اتخاذ شده تا اندازه زیادی از بار سنگین اقتصاد پاکستان خواهد کاست. (9) جنرال مشرف در این خصوص گفته است: "واقعه 11 سپتامبر که به بحران بین المللی ختم گردید موجب ایجاد زمینه ای برای پاکستان در بیرون آمدن از انزوای سیاسی گردید و نقش پاکستان در صحنه سیاسی بر حسته گردید. ضمن اینکه بخشی باز بدهی خارجی پاکستان بخشوده شد و بازار جهانی بیشتر بر روی کالاهای تجاری پاکستان گشوده شد. (10) این درست یک روی بازی دور جدید از سوی پاکستان بود.

سیاست خارجی پاکستان پیوسته رفع تهدید علیه امنیت ملی آن کشور بود که گویا این امنیت همواره از مرزهای هند و افغانستان در خطر قرار دارد. کشمیر همچنان بصورت مرکز بحران و تهدید بالقوه و مرکز توجه سیاست خارجی پاکستان قرار داشت. در فضای جنگ سرد بویژه اشغال افغانستان بوسیله نیروهای شوروی سابق که تهدیدی جدی علیه امنیت پاکستان بود پاکستان در جبهه امریکا قرار گرفت و از کمکهای اقتصادی، نظامی و سیاسی آن برخوردار شد. اما پس از خروج نیروهای شوروی از افغانستان و پایان جنگ سرد نظام بین المللی تغییر خورد و امریکا بصورت تنها ابر قدرت جلوه گر گردید. (11). دولت و نهادهای سیاسی و استخباراتی پاکستان بر نقش نفوذ و اثرگذاری خود در مقاومت باور داشت. از همین موفقیت در هدایت و کنترل گروه های جهادی بود که زمامداران پاکستان را برای رویکار آوردن یک دولت زیر اراده و مطیع و طرفدار آن در کابل جرأت بخشید.

هنگامی هم که تجربه ی مجاهدین به سود پاکستان ناکام ماند. بدیل آن بسیار ماهرانه وارد میدان و حمایت شد و چنین شد که ناگهان (!) و کاملاً "غافلگیر کننده یک نیروی مخرب و ویرانگر جدید به نام طالبان در افغانستان ظهور کرد. (12) بازمانده نیروهای حکومت استاد ربانی که پس از سقوط حکومت مجاهدین در کابل در برابر طالبان می رزمیدند نیروهای تحت فرماندهی احمدشاه مسعود بود که در بخش هایی از شمال شرق کشور مقاومت میکرد و هند و ایران و روسیه کشورهای در غرب نیز از آنها حمایت میکردند. سؤال این است که اگر حوادث سپتامبر وقوع نمی یافت و طالبان - القاعده در تبتانی با کشورهای چون پاکستان و دولت های عرب خلیج بر سراسر افغانستان مسلط بودند. چه پیامدها و چلنج ها را در جیوپولیتیک منطقه شاهد بودیم؟ گفتار نیست نکو که میگوید: بر فراز امروز دیروز را بهتر می توان دید!

اگر در حوادث 11 سپتامبر تئوری توطئه رادخیل ندانیم در آنصورت امکان اینکه بحران وخیم تر و ما رویارویی های مستقیم نظامی در بخش اعظم آسیا را شاهد میبودیم دور از منطقی نیست. و حتی ممکن بود رویارویی ها در سطوح بزرگتری راهم بوجود می آورد. کشورهای آسیای میانه و ایران و چین شاید در همکاری با اروپا برای جلوگیری از تاخت و تاز بنیادگرایی ناگزیر نیروهای القاعده طالب را در افغانستان نشانه میگردانند و افزایش نفوذ بنیادگرایی در مناطق مسلمان نشین تشدید گردیده و پای هن و چین را نیز به میان میکشید. و چی بسی که افغانستان به آوردگاه نبردهای مجدد جنگهای نیابتی و کانون بحران بزرگ منطقه و جهان تبدیل میگردد. بحران افغانستان و روندی را که بعد از رویکار آمدن حکومت مجاهدین و بعد هم طالبان تداوم یافت تداخل تضاد های گوناگون چلنج برانگیز و متباین آشتی ناپذیر را در کتم داشت. نیروهای داخلی ای که میداندار این تحولات بودند در وابستگی های تنگاتنگ و حضور منابع قدرت و کشورهای خارجی قرار داشتند.

افراطی گری که محصول جیوپولیتیک و جیواستراتژیک تقابل چند وجهی و علمدار منش سیاسی- ایدئولوژیک مسلط بود بعید بود تا در کوتاه مدت در شرایط سیطره حاکمیت فرهنگ و اگر راهی از آن را انتظار می بردیم. این آتش میبایست فرو می خفت. اینکه چگونه و با کدام انگیزه و تدابیر! مسئله ای بود تا تفاهم و اجماع در سطح بزرگ

برای مهار کردن آن اقدام می شد. حوادث 11 سپتامبر از هر زاویه واقعی و یا تصادفی در نظر گرفته شود. فرصتی را برای یک وفاق نسبی در سطح جهانی فراهم کرد و پای نیروهای بین المللی تحت رهبری ایالات متحده آمریکا را به افغانستان کشید. این رویداد با اینکه با مکتوبات بعضی کشورها مطابقت نداشت از سوی سازمان ملل متحد کلید خورد.

هم زمان باتصمیم گیری آمریکا برای واژگونی امارت اسلامی طالبان دولت تحت رهبری حزب باراتیا جاننا تنها چند روز پس از حادثه 11 سپتامبر به سرعت اعلام کرد که در صورت نیاز دولت آمریکا آماده مساعدت نظامی می باشد. اما جنرال مشرف بعد از مشوره جدی و همه جانبه با جنرالان و حلقات قدرت در پاکستان در ۱۳ سپتامبر پس از ملاقاتش با سفیر آمریکا پیشنهاد همکاری کامل خود را برای مبارزه با تروریسم در منطقه تقدیم کرد. و واشنگتن هم اعطای ۵۰ میلیون دالر کمک بصورت یکجا به پاکستان را اعلام داشت. چنین اقدامی از زمان اعمال تحریم های پاکستان در یازده سال قبل از آن برای اولین بار صورت میگرفت محدودیت های تسلیحات نظامی نیز برداشته شد. (13).

افغانستان پس از شوروی وسقوط حزب دموکراتیک خلق برای پاکستان جاذبه خاص یافته و برای نفوذ و حضور در افغانستان در تجربه حاکمیت بنیادگرایی و «دوست» نسبت به هر کشور دیگر چانس و شرایط بهتر داشته و برای گریز از مسئولیت مداخله بهانه عدم شناسایی رسمی خط دیورند و منازعاتی از قبل موجود دلیل و مصادیق موضوع بود. پاکستان در پیامد ماجراجویی 11 سپتامبر نیز میدان را خالی نگذاشت. بازی پشتونولی+ قبایل برای از سرگیری پشتوانه مداخلات و فراطمی گری کرد. داعیه طالبان بنام پشتون کلید خورد. در سیاست های کلان پاکستان کاربرد ابزاری مذهبی- طالبی آن هم با پشتوانه دوپهلوی پشتون با هدف گیری دوسویه، تضعیف دولت افغانستان و پشتون ها هم زمان نشانه گیری شده است.

خط دیورند به عنوان یک عامل بالقوه بین دو کشور همچنان مورد بحال منازعه باقی مانده است. پاکستان در نظر دارد افغان ها بویژه پشتون و قبایل را در منگنه خشونت و دهشت بانروی طالب و بنیادگرایی در بازی جاری از لحاظ سیاسی و فزیک سرکوب کرده از لحاظ فرهنگی مستحیل و از پناه درآورد. اینجا هنجارها برضد افغانستان واژگونه سمتهی گردیده اند. نقش آنها را در جیوپولیتیک منطقه تضعیف کرده و به این ترتیب در نظر است تا هم دیورند و هم افغانستان را «فتح» کند. گزینه تکیه بر بنیادگرایی و خشونت گزینه نهایی و در دیدگاه پاکستان یگانه راه ممکن برای دسترسی به هدفها و مقاعد ساختن غرب بر مبرمیت نقش اساسی آن کشور در بحران آینده افغانستان است. گرچه بایست ضروری پنداشته می شد که این بازی یک سویه نبوده زیرا مقاصد پاکستان مورد حمایت منطقه جهان نیست. دلیل بدیهی آن هم یکی این است که حضور بازیگران و ابضاً منافع پر شمار و گوناگون در وضعیت مانع برد یک طرفه و حذف طرف و یا طرفها میباشد. پس با این الترناتیف جز تداوم خشونت و شکست بهره ای بدست نخواهد آمد.

تضاد دنیوی و اخروی بازی باآتش خشونت و بنیادگرایی بر نتایج مشخص و قراردادی توقف نمی کند. علاوه بر این به نظر میرسد در مورد طالبان و قبایل پشتون دو سوی خط، قضایا برای پاکستان به شکل معکوس درآید. یعنی طالبانی که قرار بود افغانستان را برای پاکستان فتح کند به عامل اصلی درد سر برای این کشور تبدیل شده است و قبایل پشتون پاکستان با پناه دادن به طالبان و القاعده چلنج های جدیدی را برای زمامداران این کشور ایجاد کرده اند. (14). قبایل چرا پناه داده اند؟ آیا می توان آنرا پناه دادن، آن هم از سوی قبایل، تعریف کرد؟ آیا در نقش کنونی قبایل و مسئله خط دیورند (مورد نزاع دوکشور) میتوان نسبتی قایل شد؟ پاسخ این پرسش آنگونه که دیورندگرایان مطرح میکنند ساده نیست. ساده سازی و یکجانبه گرایی پاسخگویی نیازمسئله ای پیچیده نیست. اگر پاسخ این نسبت آنطوریکه درقبل به آن اشاره شد "بلی" است و این رابطه محور این همه جنگ و خشونت است چرا دولتها درباره آن خاموشی اختیار کرده ازکناران رد میگردند؟

اما چنانکه میدانیم این بازی جدید در فضای خشونت و در میان از تضادهای درهم جوش پیچیده هنوز ادامه دارد و ادامه آن در عدم توانمندی نظام سیاسی افغانستان و مادامیکه بازی بر منوال جاری ادامه دارد می تواند به طومار طویل حوادث تبدیل گردد. اینکه چه کسی برنده و کی ها با زنده بوده حالات بکدام سو انکشاف میابد در پیامدهای شگردهای آینده در امکانات و فرصت ها و توانمندی و مسیر بازیگران معلوم خواهد شد. اما آنچه روشن است بازی با برگ برنده بنیادگرایی صلح و ثبات در پی نخواهد داشت و این پاکستان را به بازیهای خطرناکتر سوق خواهد داد.

د پانیو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ